

۱۸
۲۴۲

۹۹

۲

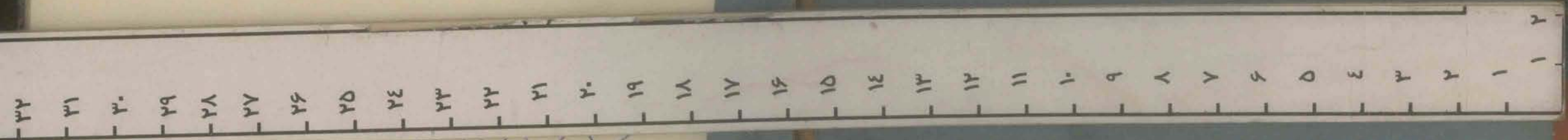
۹۳

۵۵۷



۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	مؤلف	شماره دفتر
موضوع	۶۴ ۲۴۲	۲۸۱۸۸



	۱۸
	۲۴۲

۹۳

۵۵۷



۵۳۵/۵۷۷

- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵
- ۶
- ۷
- ۸
- ۹
- ۱۰
- ۱۱
- ۱۲
- ۱۳
- ۱۴
- ۱۵
- ۱۶
- ۱۷
- ۱۸
- ۱۹
- ۲۰
- ۲۱
- ۲۲
- ۲۳
- ۲۴
- ۲۵
- ۲۶
- ۲۷
- ۲۸
- ۲۹
- ۳۰
- ۳۱
- ۳۲
- ۳۳
- ۳۴
- ۳۵
- ۳۶
- ۳۷
- ۳۸
- ۳۹
- ۴۰
- ۴۱
- ۴۲
- ۴۳
- ۴۴
- ۴۵
- ۴۶
- ۴۷
- ۴۸
- ۴۹
- ۵۰
- ۵۱
- ۵۲
- ۵۳
- ۵۴
- ۵۵
- ۵۶
- ۵۷
- ۵۸
- ۵۹
- ۶۰
- ۶۱
- ۶۲
- ۶۳
- ۶۴
- ۶۵
- ۶۶
- ۶۷
- ۶۸
- ۶۹
- ۷۰
- ۷۱
- ۷۲
- ۷۳
- ۷۴
- ۷۵
- ۷۶
- ۷۷
- ۷۸
- ۷۹
- ۸۰
- ۸۱
- ۸۲
- ۸۳
- ۸۴
- ۸۵
- ۸۶
- ۸۷
- ۸۸
- ۸۹
- ۹۰
- ۹۱
- ۹۲
- ۹۳
- ۹۴
- ۹۵
- ۹۶
- ۹۷
- ۹۸
- ۹۹
- ۱۰۰

۵۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: *کتاب رساله ابن کثیر*

مؤلف: *ابن کثیر*

موضوع: *۶۴ / ۲۴۲*

شماره دفتر: *۲۸۱۸۸*

۱۸

۲۴۲

۹۹

۹۳

۵۵۷



۲۴۲/۱۵

۵۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		
کتاب	مؤلف	شماره دفتر
موضوع	۶۴ ۲۳۳	۲۸۱۸۸

	۱۸
	۲۴۲

رسالة الموسی بن بک کبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

بنده کترین یوسف خلف مر حمتپناه حاجی میرزا کاظم تبریزی در سال هزار و دو
هفتاد و بموجب فرمان مبارک علیحضرت و بنعمت هما بون شاهنشاه ایران ناصرالدین
شاه خلد الله کله و سلطانه بکار پردازی حاجی ترخان که باصطلاح فرانسه کونستابل
نامور شدم مدت هشت سال در آنجا اقامت کرده در تاریخ هزار و دو و سی و هفتاد و
هشت حسب الاجازة اولیای دولت علیه بایران مراجعت کرده و بزبان خاکپای
همایون پادشاهی شرف اندوز گشتم پس از هفتده ماه توقف در طهران حسب الامر حاجی
ترخان معاودت کردم و بعد از سه ماه بعزم سیاحت حاجی ترخان بسکود و از آنجا

بیطبر لورغ

۳
بیطبر لورغ رفتم و شش ماه در بطبر لورغ در جای وزیر مختار دولت علیه شازده فرزند
ماندم پس از آن در تاریخ هزار و دو و سی و هشتاد و هجری به کونولشیرالی تقلیدس افزایی
حاصل کردم چهار سال تمام در تقلید ماندم در مدت اقامت خود در مملکت بزبوره که
انتظام و اقتدارش کرد و آسایش و آبادی کشور را امیدیدیم همواره آرزو میکردم چه
کرد مملکت ایران نیز این نظم و اقتدار و این آسایش و آبادی حاصل میگردد.
در اوخر سال هزار و دو و سی و هشتاد و سه بموجب فرمان پادشاهی خلد الله بکله بشارت
دخری پاریس سرفراز گشتم از راه اسلامبول منستان عازم مقصد گردیده و قسطنطنیه
داخل شهر پاریس شدم و پس پوزیسون یعنی لیاط عمومی هزار و دو و سی و هفتاد و هشت
سی و هفتاد و سی و هشتاد و دو در مدت سه سال اقامت خود در پاریس چهار دفعه بعزم سیاحت
بلندن رفتم در این مدت میدیدم که در فرانسه و انگلیس نظام لشکر و آبادی کشور و
امالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه صد آنقدر است که در مملکت سابق
الذکر دیده بودم و اگر عراق شمارند تو انعم گفت که آنچه در مملکت سابق الذکر مشاهده

۴ کرده بودم نمونه بوده است از آنکه بعد در فرنگستان میدیدم اگر چه بسیار نظم
و این ترقیات و این اساس و آبادی از عدل میدانم بسبب آنکه این سلطنت
و این ثروت و این آبادی و عمارت بغیر عدالت نمی شود چنانکه در اثر آمده
لَا سُلْطَانَ إِلَّا بِالْعَدْلِ وَلَا مَالًا إِلَّا بِالْعَمَالِ وَلَا عِمَارَةً إِلَّا بِالْعَدْلِ
و هر چند بر وجه یقین میدانم که این عمارت از عدالت است و این ثروت و حث
از حسن سیاست لیکن پیش خود خیال کرده و بنمود میگویم با اینکه بنیان دین اسلام
بنی بر عدل و انصاف است با اینکه در چندین جای قرآن مجید خدا تعالی عدل را
ستوده و سلاطین و حکام اسلام نیز بهیچوقت منکر عدل نبوده اند پس چرا چنین
عقبمانده و چرا بنظر از عالم ترقی خود را دورتر داشته ایم .
چون روزی در این فکر شدم از شدت فکر خوابم برود پنداشتم تا قف غیبی از سمت
مغرب باین زمین و آسمان بسوی ممالک اسلام متوجه شده با و از بلند سیقت
ای سالکان سبید شریعت پیدا نام دای پشیمانان با غیرت اهل اسلام

این نامه

۵ اَبْنِ اَنْتُمْ مِنَ النَّصْرَةِ وَالسَّلْطَنَةِ اَبْنِ اَنْتُمْ مِنَ الثَّرْوَةِ وَالْمَعْرِفَةِ
چرا بنظر غافل و معطل نشسته اید و چرا از حالت ترقی سایر ملل اندکی نمیکنید
شما و شبان کوهستانات او داخل دایره مدنیست کرده و هنوز شما منکر ترقیات
فرنگستان هستید در کوچک ترین بلدای مجاور شما نیز فحاشا و تمناهای عظیم برای کوه
و اثبات کرده اند و هنوز در معظم ترین شهر شما یک معلم خانه نیست
کوچهای و اما همچو ار شما تنظیم و توسعه و تطهیر یافته ولی در شهرهای بزرگ شما
بسیب تنگی و اعوجاج و کثافت و سوراخهای نهیابیت که در کوه چاهت عبور
نامقدور کرده در آن تجاری شماراه این بسیارند و شما هنوز بر راه عراوه نبرد خفته
در همسایگی شما جمیع کارها و امورات مالی در محکمهای فقط از روی قانون بر وفق
حقانیت فیصله میاید در دیوان خانهای شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام
عرفت تکلیف خود را از روی آن بدانند در همسایگی شما هر کس بدهی خود را بی محصل
آورده بدیوان میدهد در ملک شما حکومت امجور بر کاشتن تحصیل داران

میکنند فلان و فلان

این غفلت و این بی اعتنائی ما را برای شما و اخلاف شما موجب خجارت و ندامت عظیم خواهد گشت و در روز جزا در حضور خداوند مشول و شرمنده خواهید شد از خواب غفلت بیدار شوید بر خود و اخلاف خود ترحم کرده بمجاونت و ارشاد اولیای دولت و باتفاق و اتحاد علمای دین راه ترقی خود را بیا بید

چون ناخلف یعنی از ایراد این مقالات فارغ گشت بنده از خواب بیدار شدم در حالتی که بدنام از صولت تقریرات ناخلف بگشت تمام سیر زید پس از آنکه آرام حاصل شد عزم اینرا کردم با یکی از دوستان که از تواریخ و احادیث اسلام اطلاع کامل داشت ملاقات کرده سراسر معنی را بفهمم که چه اسایر ملایم بچنان ترقیات عظیمه رسیده اند و ما در چنین حالت کالت و بی نظمی باقی مانده ایم بان دوست رسیده این مطلب را با او بسیار آورده سراسر این معنی را پرسیدم جوابم چنین داد که بنیان اصول نظم فرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبها در آنجا دیده میشود

نتیجه همان یک کلمه است .

گفت اهل مملکت شما از اصل مطلب و رافقاده اند پرسیدم چگونه دوست من بزرگوار داد که بعضی از شما نظم و ترقی فرنگستان را از فروعات غیر برقرار میداند و برخی از علوم و صنایع تصور مینمایند مانند لغزاف و کشتیها و عراده های بخار و آلات حربیه که اینها نتایج است از مقدمات و فقط بنظریات ساده قصر نظر میکنند و از عملیات عمده صرف نظر مینمایند و اگر میخواهید در ایران اسباب ترقی و مدیت راه بنیدازید در برود کار ما از تعیین کلمه واحد غفلت مینمایند و هرگاه کسی بگردد اسلام محض خدمت وطن تالیفی در این مواد مینویسد از تاریخ و صنایع فرنگستان تعریف میکند و از بنیان و اصول عمل اداره آنها اشاره نمی نماید این است که کردها کارکنان دول اسلام بی شعر و نوشتنهای مؤلفین این مطلب تروک و بی اثر مانده کفتم چگونه یک کلمه که با یک کلمه اینهمه ترقیات میتواند حاصل شود آن یک کلمه چیست

۸ معنی از این بیان کنید گفت معنی یک کلمه را من میگویم و شما در رساله خود درج نمائید

مقدمه در شرح یک کلمه

آن دوست چنین گفت یک کلمه که جمیع نظامات، فرنگستان در آن مندرج است کتاب
قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که با مورد دنیا و بقا دارد
در آن محرز و مسطور است و دولت است معانی بقای آنست چنانکه هیچ فردی
از سکنه فرانسه یا انگلیس یا نهمیه یا روس مطلقاً تصرف نیست یعنی در هیچ کاری که متعلق
با امور محاکمه و مراجعه و سیاست امثال آن باشد بهوای نفس خود عمل ننماید کرد
شاه و که او رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت
بکتاب قانون ندارد باید بدانید که قانون را بلسان فرانسه (لو و) میگویند و
بر چند کتابست که هر یک از آنها را (کو د) مینامند و آن کو د مادرنز و امالی فرانسه
کتاب شریعت در نزد مسلمانان اما در میان این دو فرق زیاد است
فرق اول کو د که قبول دولت و ملت نوشته شده نه برای واحد

فرق دوم آنست که کو د فرانسه همه قوانین معمولین بسیار جامع است از اقوال غیر

معموله و آرای ضعیفه و مختلفه فی عاری و منقح است اما کتب فقهیه شام اقوال ضعیفه را

نیز حاوی است و هر قولی اختلاف کثیر دارد بخوبی تمیز دادن صحیح از ضعیف و ثواب است

اگر چه مجتهد و مفتی باشد که علم از علمای عظام بهتری بود که بمخالفان جلیل

و اعنصموا بجلل الله جمیعاً و لا تفرقوا

علما متفق شده قوانین شریعت را معین فرموده بنویسند و همه مهر کنند

و اولیای دولت و کلای ملت نیز مهر کرده و در خزانه ضبط نموده و از روی آن نسخ

مستعدده طبع کرده تمام حکام و صاحبان دیوان از اعلی و ادنی حتی که خدا باین شهر ما

بدانند که بنامی عمل عامه مردم بر شریعت میباشد و قادر با اجرای حکم خلاف قانون ^{شرعی} ^{نمیباشد}

فرق سیم آنست که کو د فرانسه بزبان عامه نوشته شده است معانی و مقاصدش

بسهولت مفهوم میشود و شرح و حاشیه را احتیاج ندارد معنی البلاغ لمین در قرآن

سین این است پس کتاب قانون بدون اخلاق بزبان معمول این زمان

۱۰ که هر کس از خواندن آن بهره مند شده تکلیف خود را بداند باید نوشته شود
فرق چهارم که عمده و اہم است آنست که فقط مصالح دنیویہ را شامل است
چنانکہ بحالت هر کس از ہر مذہب ملت کہ باشد موافقت اردو امور دینیہ را کتاب
مخصوص دیگر است اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخروی چون صلوات
و صوم و حج مخلوط و مخموج است فلہذا برای سیاست عامہ ضرر عظیم وارد چرکہ
مل غیر مسلم از ساکنان ممالک اسلام بخواندن کتاب قانون شایع نمیکند باینکہ
احکامیکہ از قبیل صوم و صلوات و حج و خمس و زکوٰۃ و امثال اینہاست باینکہ ہر مسلم
موافق نیست بہیچ وجہ با حکام مزبورہ عمل نمایند کرد اما در سایر احکام کہ با مورد
تعلق دارد تکلیف رعایائی کہ از مذہب مختلفہ در تحت اختیار دولت واحدہ مستند
علی التویہ است پس ہر کاد مانند علمای متقدمین قوانین اسلام را کتابہای علیحدہ
بنویسند مثلاً کتاب عبادات و معاد علیحدہ و کتاب سیاست و معاش علیحدہ ضرری
بشریعت نخواہد داشت و در حدیث شریف انتم اعلم بامر دنیا کم فرمودہ شدہ تنظیم امور دنیا

ببیند

۱۱ باعتبار مکلفان بفارش نموده

فرق پنجم کہ قوانین عرفیہ و عادیہ را نیز جامع است ولی در نزد مسلمانان مسائل بسیار
کہ بعرف عادت تعلق دارد در سینیہ ہا است نہ در کتاب مادام کہ قوانین عرفیہ در کتاب
محدود نیست وقوع مظالم بشمار باسم عرف عادت آسان است با وجودیکہ اصول متحدہ
مسلمانان بشریعت پیغمبر اسلام موافق نیست زیرا کہ در اثر آمدہ

المَعْرُوفُ عُرْفًا كَالْمَشْرُوطِ شَرْعًا

پس قید و نسجیل قوانین عرفیہ نیز واجب است بالحکم ہر وقت

کہ ذات امپراطور یا پادشاہ وضع قانونی را ارادہ نماید اگر بمالیات و خراج متعلق
نباشد اول بدیوان سنا یعنی مشورت خانہ عظم ارسال می کنند بعد بدیوان
و کلای ملت و آلا بالعکس یعنی اگر متعلق بخراج باشد اول بدیوان کلای
ملت میفرستند بعد بسنا و این قاعدہ بایہ کریمہ

وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ
موافق است قضیہ امتحان

و دقیق و مبسوط و کلای ملت بفرمان عالی

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ
مطابقت تمام دارد حسن

این تزییب در عقول سلیمه محل انکار نمی تواند شد .

چون انانی فریب و سایر دول متهمه بواسطه وکلای خود از حقوق ناحق شایسته
و گفتگو کنند هر تخیلی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطابقت محال باشد
چونکه خود بر خود حکم کرده اند و ذات امپراطور و پادشاه نیز این باشد زیرا که از قدر
ارباب نفوذ و از قضا اهل فدا بین طریق فارغ اقبال بشود و هر چه فرماید مخالفی تصانیف
کنند و امر او را کان دولت نیز آسوده و فارغند بسبب آنکه امور و مصالحی را که در اکثر
احوال موجب شکایتها نواند شد بعد از آنکه بدیوان کلای ملت اعلام و آرای عامه را

استحصال کردند دیگر بر دولت و امت چه غایله و نایل خواهد ماند .

گذشته از قانون غالب امروزیوانی نیز در فرنگستان بقبول ملت و دولت اجری میاید
هر که این تفاهوتهای پنج گانه را بخلوص خاطر و تأمل تمام بخواند لاجرم خواهد دانست

که در فرنگستان

که در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست یعنی خود رای و خود سر در امور است ۱۳

نمی تواند مداخله و حکم بکند مگر موافق آنچه در قانون نوشته شده خلاصه همه سببها اند

برشته قانون و در این معنی در قرآن کریم میفرماید

أَحَبُّ الْإِنْسَانِ أَنْ يَتْرَكَ سُؤْدَى

چون در مملکتی که انسان بر لبه است سدی نیست یعنی مثلث کلماتی نیست که

بقانون معین و وظیفه خود داند و بکار و شغل خود پردازد لا محاله ستم کند و ستم نمیند

زیرا هر چیزی را که خارج از قانون است داند و مدافعه کند و قانون حسب الاصول المکونه

در زیر کفالت دولت و امت است بقای او عین بقای جان و مال جماعت

الکون میتوانم گفت که یک کلمه سابق الذکر عبارت از قانون است و این شرط آنکه تصدق

تفاوتهای پنج گانه را موافق باشد همه عمارت و انصاف در این است

عمارت و ثروت و احتیاج همه از عدالت بمنزله و وصی پیغمبر علی فرموده اند

الْعَدْلُ اسَاسُ الْعِمْرَانِ .

سؤال کردم که کودتا از چگونه مبادی اجتهاد کرده شده است جامع حق است
یا باطل در جوابم گفت اگر چه کودتا جامع حق است و سرشق چندین دول متمذبه همچنان
من نگفتم که کودتا فرانسو یا سایر دول ابرای خودتان استنسخ کرده معمول مبادید
مراد من کتابی است که جامع قوانین لازمه و سهل العبارة و سریع الفهم و مقبول القبا باشد
تدوین چنین کتابی با شروطیکه در شرح تفاوتهای پنج کاتب بیان کردم ممکن است
خصوصا در دیوانی که اجزای آن از رجال نشن و معرفت و ارباب حکمت و سیاست
باشند همه کتب معتبره اسلام را حاضر و جملة کودتای دول متمذبه را جمع کنند در دست
قلید کتابی جامع نویسند چون کتابی چنین مقبول عقلای ملت نوشته شود و به دستخط
همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن بعهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود گاه
وظیفه دولت اطاعت بر قانون میباشد یک کلمه که من نگفتم این است و تدوین چنین
کتابی بطریق مزبور یعنی بروجه مذکوره و مشاوره در نزد اسلام نامسوق نیست

در کتب اخبار ثبت است که در اوائل اسلام اصحاب پیغمبر قوانین تنظیم لشکر
و تدوین دیوانه از قانون فرس قدیم اقتباس کردند و عالیا از معلوم است
که شاه عالم کبر از سلاطین هند بجمع علماء و کبرایه فتاوی مشهوره و منقحه را بوجود آورد
پس از آنکه دوست مزبور شرح مسطوره را از روی اطلاع کامل و بصیرت
تمام ببنده تقریر نمود ختم کلام با اینطور کرد

حال اگر به شتمتات کودتای فرانسه و سایر دول متمذبه عطف نظر کنید خواهید
دید که تدوین افکار اعم و تجارب اقوام عالم چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق
افتاده و خواهید فهمید که آنچه قانون خوب در فرنگستان است مطلقا بخواسته
عمل کردن بآنها خود را با علی درجه ترقی رسانیده اند پیغمبر شما را در دست شما و سال قبل
از این برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده .

پس از اتمام صحبت با دوست مزبور چندی اوقات خود را به تحقیق اصول قوانین
فرانسه صرف کرده بعد از تدقیق و تعمق همه آنها را بمصدق لارطیه و لایالان فرانسه

۱۶ مبین باقرآن مجید مطابق با فقه زهوی شرح مبین که بعد از تجربه های هزار
و دویشتاد و سه سال بهوده گشته و زهوی حبل منین که پس از ترقی علوم و تقدم
فنون فرسوده نه

بتر است که بیان تفصیل این نکته را از مابقی فصل نموده و بجهت اطلاع وطن
تاشان خود بایراد اصول قوانین فرانسه پردازم
فصل در حقوق عامه فرانسه

اگر ما بخست و فخر در این ای کودنای فرانسه بکنیم اطنا بی منتها و کار بهوده
و بی حاصل است زیرا که همه قوانین دنیوییه برای زمان و مکان و حال است
و فروع آن غیر برقرار یعنی فروع آنها قابل تغییر است

ولی اجمالا عرض میکنم که روح دائمی کودنای مزبور و جان جملة قوانین فرانسه
مشتمل بر نوزده فقره است چنانکه در ابتدای کود چاپ شده در فقره اول از نظر
حکومت که کونستسیون نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه اش این است

اینکه

این کونستسیون شناخت و تصدیق و تکفل کردن آن اصول کبیره را که در سال هزار
و هفتصد و هشتاد و نه اعلان شده بود آن اصولی که اساس حقوق عامه فرانسه است

بنده آن اصول کبیره و اساسیه را تفحص کردم بر وجه اشارت سابقه و ارقام آتیه
در نوزده فقره مندرج یافتیم پس ترجمه آن فقرات را عبارت فارسی در این رساله ثبت نمودم
- اصول کبیره اساسیه فرانسه اینهاست

- ۱ مساوات در محاکمات در اجرای قانون
- ۲ منصب و رتبه دولت برای هیچ کس ممنوع نیست اگر اهل باشد
- ۳ حریت شخصیه یعنی هر کس خرد و آزاد است و کس را مجال تعرض نیست که حقوقی
که در کود مذکور است
- ۴ اینست تا تر بر نفس و عرض و مال مردم
- ۵ مدافعه ظلم هر کس را حق است

- ۱۸ ۶ حریت مطایع یعنی هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود بشرط آنکه مخالف و متضاد احکام کبود نباشد اگر مخالف و متضاد باشد منع و ازاله ضروری است
- ۷ حریت عقد مجامع یعنی جماعت حرة و مختار است در اجتماع اگر مذاکره ایشان بر کبود مخالف و متضاد نباشد.
- ۸ اختیار و قبول عامه ساس همه تدابیر حکومت است.
- ۹ حریت سیاسیة یعنی انالی حق دارند در انتخاب و کلا و نواب برای دیوان کورایب سلاطین یعنی دیوان قانون گذار که در مقابل دیوان دولت است.
- ۱۰ تعیین البت و باج بر حسب دولت بلا استیاز.
- ۱۱ تخریر اصول خل و خرج دولت.
- ۱۲ هر مأمور و حاکم در تصرفش مسئول است.
- ۱۳ قدرت تشریح و قدرت تنفیذ بالفعل تقسیم باید بشود و درید و احد نباشد یعنی مجلس وضع قانون جدا و مجلس اجرای قانون جدا باشد و بهم مخلوط نباشد.

- ۱۴ عدم عزل اعضاء از محکمه.
- ۱۵ حضور زری مادر جن تحقیق جنایات.
- ۱۶ تشبیه مفاد و ضایعات سیاسیة و حوادث جنایة در روزنامه رسمیة یعنی هر منصب در شغل هر کس دادند و هر قسم قبیله و سیاست در حق مجربین بر واد استند و هر کس غیر از در مجلس مبعوثان نت ابراد کردند در روزنامه جات سیمه از روزی تحقیق و فایده علان ^{نشان}
- ۱۷ عدم شکنجه و تعذیب.
- ۱۸ حریت صنایع و کسب.
- ۱۹ بنای مکتب خانه با برای اطفال فقرا.
- اکنون میخواهم بعضی ملاحظات خود را بر بهاس کود های فرانسه نام عرض خدمت و وطنان خود بدارم.
- فقرة اول که عبارت است از مساوت در محاکمات و مراعات در اجرای

۲۰ قانون یعنی اجرا شدن احکامی که در قانون نوشته شده در حق علی و ادنی وضع
و شرفی و ضعیف بطریق مساوات باشد و هیچ وجه امتیاز نداشته باشد اگر چه مدعی مدعی
علیه ذات امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است .
ملاحظه باید کرد این قضیه را که بر اقامت عدل و انصاف چه قدر غایت دارد و در این
مقدس اسلام اساس همین است .

طلب قصاص عکاشه و ابو سعید الخدری از حضرت سالتپناه صلی الله علیه و آله و مرافقه جناب
ولایت تاب علی علیه السلام با خصم خود در نزد شیخ قاضی ثب کتب حدیث است
و در کتب نواریج آمده که ابو یوسف قاضی خلیفه عصر مارون الرشید را بجهت ادعای خود
بجمله شرع برده و مرافقه کرد و خدا تعالی در قرآن مجید در سوره نسا امیرین معنی نموده

وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ

یعنی زمانی که حکم کنید میان مردمان حکم کنید بساوات زیرا که عدل در لسان عرب
بمعنی نوبت است چنانکه عدل المیزان گویند در سوره نحل ایضا فرموده

۲۱ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ فِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ

و ایضا در سوره مائده امر میفرماید

وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ

یعنی اگر حکم کنی تو پس حکم کن میان این بعد از مساوات ایضا در سوره مزوره میفرماید

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَخَشَوْنِي

یعنی ای حکمکنندگان ترسیدار مردمان را اجرا ای احکام حق و ترسیدار من که خداوند استم

و باز در سوره انعام میفرماید

وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَأَلْوَا لَكُمْ ذُقْتُمْ

یعنی زمانی که حکم کنید پس طریق عدل مساوات امری دارید اگر چه محکوم علیه خویش است

شما باشد و باز در سوره ص خطاب حضرت اود علیه السلام میفرماید

يَا أُوْدَانَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَحَاكِم بَيْنَ النَّاسِ مَا تَلَعُ لَمْ يَلْعَلْ يَأْتِ

یعنی بدرستی که ای اود کرد و اندام ترا خلیفه در روی زمین پس حکم کن میان مردمان

و مساوات چنانکه محقق در شرایع الاسلام در کتاب قضا فرموده

تَحْبُّ التَّسْوِيَةَ بَيْنَ الْخَصُومِ

حال نباید بدون اغماض از راه حقانیت و انصاف بگوئیم که در کدام

بهر روی شعری بدون دلیل معلوم است که ظلم قبیح و محزب مملکت سبب غضب است او موجب انواع ذلتهاست حکام حالیه اسلام مقصیرا که با لغزش شرب یا خلاف دیگر کرده بمعرض عتاب می آورند در آن بین اگر حاکم بیسبمای دیگر متغیر است امر کشتن با قطع بد او بینماید و اگر تغیر خارجی ندارد حکم میکند او را بچوب می بندند در این بین رفقه بدست حاکم میدهند اندازه چوب خوردن مقصود موقوف بطلب آن رفقه است اگر مطول است انقدر چوب باید خورد تا رفقه تمام بشود اگر مختصر است کمتر چوب خواهد خورد

اغلب اوقات اندازه چوب خوردن مقصود موقوف بر نشانی قلب حاکم است اگر قسری القلب است مقصود در زیر چوب میبرد و الا ناختمایش میریزد

بگذریم

یکساز محکمه های عدالت مملکت اسلام موافق احکام فرموده رفتار میشود و کدام یکساز حکام عرف ادر دست خود کتاب قانون هست که از روی آن بار عایا که امانت محترمه خداوند است رفتار کند

هر عقل و هر قانون و هر انصاف تصدیق میکنند که قبیله هرگونه جرایم قبل از وقت باید معین شده باشد که حکام را از آن اندازه قدرت زیاد تر باشد که کمتر با اینکه در شرع مقدس هیچ غیر از الزمان سه در حد و نهایت ناکید شده مع هذا چیزی که اصلا محل اعتنائت این نیست و تا ویب بندگان خدا محول بمیل حکام شده مثلا چند نفر مقصر که در جرم آنها همه بیک قرار باشد بعضی را حاکم میکشد بعضی را سیاست میکند برخی را چوب میزند بعضی را خلعت میدهد در همین فقره اندک تا مال بشود معلوم میکرد وجه قدر ظلم فاحش و خارج از طریق عقل و انصاف است و همچون مملکت مکن نیست از خرابی و بلا و غضب و استیلا میگذارد این باشد از مفرق قباحت آن اگر کتابها شرح داده شود کافی نخواهد بود

فقره ثانیه از فقرات نوزده گانه کوشی تیسون فرانسه عبارت از امتیاز
 فضلی است یعنی نائل شدن به منصب و رتبه دولت از روی فضل
 و علم مقصود از فضل و علم نه این است که یک نفر سرتیپ یا یک نفر
 حاکم در علوم باشد و ادبیات ماهر و فاضل باشد بلکه مقصود
 این است که گروه ایسردار در بدو طفولیت علوم متعلقه به نظام و لشکر
 کوشی را تحصیل کرده و در درجه نظامیه عمل آن را نیز ببیند و بعد داخل
 خدمت عسکریت شده مراتب را بتدریج طی کرده در وقت و موقع خود
 به رتبه سرداری یا سپه سالاری برسد همچنین یک نفر حاکم باید
 از بدو در سن اداره و علم حقوق را تحصیل کند و از کدخدائی بتدریج
 ترقی کرده به فرمان فرمائی برسد و طرز سلوک و رفتار خود را با زیر
 دستان خود بداند و با آنها از روی نصفت و عدالت رفتار کند
 در این باب نیز خدای مهربان ما را از ارشاد و هدایت محروم نفرموده

چنانکه

چنانکه در سوره حجرات میفرماید
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَى اللَّهَ
 یعنی عزیز و مکرم ترین شما نزد خداوند پر هیزگار تر شماست و باز
 در سوره هود میفرماید
 وَبِذِكْرِ كُلِّ نَبِيٍّ فَضِّلْ فَضْلَهُ
 یعنی بدهد خدای هر صاحب فضل را اجزای فضل او باز در سوره
 آل عمران می فرماید
 لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ
 یعنی ضایع نکردم عمل عاملی را از شما باز در سوره التجم میفرماید
 لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا
 احسنوا بِالْحَسَنَى
 یعنی سزا دهد آنان را که بد کردند و جزا دهد آنان را که نیکوئی کردند

بر توست

۲۶ به مشورت بنکو در سوره بقره فرموده

وَلَا تَسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ

یعنی فراموش نکنید تفضیل را در میان یکدیگر ایضا در سوره نوبه ۳۸

می فرماید

لِيَجْزِيَنَّهُمْ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا الْخَيْرَ

و کلام معجز نظام حضرت ولایت پناه علی علیه السلام که فرموده

الشَّرَفُ بِالْفَضْلِ وَالْأَدَبُ لِأَبَا الْأَصْلِ وَالنِّسْبُ

مصدق این معنی است و نیز فرموده

إِنَّمَا الْفَاخِرُ جَمَلًا بِالنِّسْبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَخْمٌ وَكَأَبٌ

هَلْ نَزَلَهُمْ خَلْقُوا مِنْ فَضْلِهِ أَمْ حَدِيدٌ أَمْ نُحَاسٌ أَمْ ذَهَبٌ

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَجَبَانٍ وَعِزِّ وَادَبٍ

و ایضا میفرماید

لا فضل

۲۷ لَا فَضْلَ إِلَّا لِأَهْلِ الْعِلْمِ عَلَيَّ يُهْدَى لِمَنْ سَهَّدَ بِأَدْلَائِهِ

در این باب علامه علی رحمه الله در او اخر کتاب صلاح نوشته است

بِحَبِّ نَجْحِ الْفَاضِلِ عَلَى الْمَفْضُولِ عَقْلًا لِقَبْحِ تَقْدِيمِ الْمَفْضُولِ

عَلَى الْفَاضِلِ مِنَ الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ وَسَمْعًا

در سوره یونس

أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ الْحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا

أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ

فضل و ادبی که مقتضی حالت این عصر است هر عاقل با بصیرت میداند

که علوم و صنایع حاضره حالیه است که بواسطه آن مثل بی تربیت فرنگستان

در صد سال با پنجاهان درجه اوج و ترقی عروج نموده و کل مشرق زمین با

محتاج بخود کرده اند

فقره سیم حریت شخصیه است یعنی بدن هر کس آزاد است و احدی را

۲۸ قدرت نسبت سبلی و شت کسی بزندان شام و فحش بد صورت این مسئله
تعدد و کثیر است من جمله احدی را درون خانه کسی حق دخول و تجسس
نیست و هیچ کسی را بکناه دیگری عقوبت نمی توان کرد و کسی را باطن مجرد
نمی توان گرفت و جلس نمود و احدی را بدون حکم قانون جریمه و تنبیه
و سب است نمیتوان کرد این نیز کانه قانون اسلام است چنانکه خداوند

در سوره حجرات میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا
قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید اگر فاسقی بشما خبری بیاورد پس
تفحص کامل در صدق و کذب آن بکنید بجهت اینکه مباد از راه عدم علم
و نادانی بحقیقت کار در حق قومی فعل مکرر واهی برسانید پس از آنچه کرده باشید
پشیمان و نادم شوید ایضا در همان سوره ما نور است

یا ایها

۲۹ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ
الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا

یعنی ای کسانی که صاحب ایمان هستید اجتناب کنید از کمان بد در حق مردم
بدستی که بعضی کمان بد کناه است و تجسس کنید چیزی را که بر شما محقق باشد باز
در سوره نور می فرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ
حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا

یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید داخل شوید بجانهای غیر تا وقتیکه
اسئنت حاصل شود باز در آیه دیگر بعد از این میفرماید
فَإِن لَّمْ يَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ
لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارجعوا فارجعوا هُوَ أَوْلَىٰ لَكُمْ
پس اگر کسی را در خانه نیابد داخل نشوید تا وقتیکه صاحب خانه

اذن شما بد هرگاه شما بگویند که باز کردید پس بی توقف باز کردید
و اصرار در ملاقات نکنید که آن باز کردیدن برای شما پاکیزه تر است ایضا
در سوره بقره میفرماید

وَلَبَسَ الْكُفْرَانُ فَإِنَّا نَأْوِي إِلَيْهِمُ مِنَ الظُّهُورِهَا

یعنی نیکوئی نیست در آنکه در آید بخانه از پشت باها

فقره چهارم اینست جان و عرض و مال است این نیز از اصول اسلام است

چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعًا

یعنی اگر کسی بکشد کسی را بی آنکه نفسی را کشته باشد و با فسادی کرده باشد
مانند دزدی و زنا همچنان است که همه مردمان را کشته است ایضا

در سوره

در سورتین انعام و بنی اسرائیل فرموده

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

یعنی مکشید نفسی را که حرام کرده خدای کشتن او را مگر بحق ایضا در سوره
بنی اسرائیل میفرماید

وَمَنْ قُتِلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا

یعنی مقرر کردیم مر وارث مقتول را تسلط و قوت قصاص و باز

در سوره بقره میفرماید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ

یعنی ای مؤمنان و جب شد بر شما قصاص نمودن در کشتن قاتلان باز

در همان سوره میفرماید

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ

یعنی زندگی و بقا برای شما در قصاص است ای صاحبان عقول ایضا

در سوره

۳۲ در سوره نساء آیه ۳۳ و در سوره فرقان آیه ۶۸ در همین معنی و اما

در انیت عرض و ناموس در سوره نور میفرماید

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ

یعنی بمرد و زن زناکار برنید صد تا زیانه ایضا در سوره آیه ۲۴ و ۴ و ۶

و در سوره فرقان

وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ

بعلاوه آیات مذکوره حکم رجم در زنا می محصنه از احکام استوار در انیت

عرض و ناموس است

اما انیت خدای تعالی در سوره مائده میفرماید

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا

یعنی برید دستهای دزد را خواه مرد باشد خواه زن این آیات

باهره در انیت جان و عرض و مال قانون متین و محکم است پس معلوم شد

که این

که این قانون از اصول قوانین نوزده گانه فرانسه نیز مطابق است با احکام خدا ۳۳

و قانون اسلام آنها این قوانین شریفه را رعایت کرده اند در مدت چهل سال

سی و نهمین طرف فرانسه برشته اند و در رسیده اند در مملکت ما از چندین

سالها باین طرف نفوس ایران را نشنیده ایم که زیاده بر هیچده کرده اند

بر آورد کرده باشند

فقرة پنجم از فقرات نوزده گانه (کود) مدافعه ظلم هر کس را واجب است

هر که بنظر بصیرت بنگرد اغلب خوبها و آسایش و آبادی و انیت

فرنگستان از وجود این قانون است و چون امر مزبور علت اصلی

عدل و انصاف است این است که خدای تعالی در چندین محل قرآن

مجید امر و ترغیب بآن فرماید من جمله در سوره آل عمران میفرماید

وَلَيْسَ كُنُ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَبِأَمْرٍ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۳۴ یعنی باید بعضی از شما باشد که آنها دعوت بکنند مردم را بکارهای نیک و امر
و ترغیب نمایند با مور پسندیده و منع نمایند از امور ناشایسته که باعث
خرابی مملکت و عدم امنیت است و آنهایی که اینکار را میکنند ایشانند
رستکاران ایضا در سوره هود میفرماید

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

یعنی میل نکنید بسوی آنان که ستم کردند ایضا در سوره آل عمران آیه ۱۰۶

میفرماید

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

در سوره توبه آیه ۲۲ و آیه ۱۳۳ و در سوره حج آیه ۴۲ و در

سوره نحل آیه ۹۲ و در سوره لقمان ۱۶ در این معنی احکام کبیده

و آیات صریحه است

از نتایج حسن این قانون اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده

هر کس از اعلی و ادنی هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت ۳۵
بخیاالش برسد با کمال آزادی بنویسد و منتشر می کند اگر خیال و تصور است
او مقبول امت باشد تخمین و در صورت عکس منع و تقیح خواهند
کرد پس این قانون شریف نیز بطریق قانون اسلام است

و در این باب شیخ طوسی علیه الرحمه در کتاب نهایه الاحکام

گفته است

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرَضَانِ مِنْ
فَرَايِضِ الْإِسْلَامِ وَهُمَا فَرَضَانِ عَلَى الْأَعْيَانِ لَا يَبْغِ أَحَدًا
تَرَكَهُمَا أَوْ الْإِخْلَالَ بِهِمَا وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ
الْمُنْكَرِ مَجْبَانِ بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ وَالْيَدِ إِذَا امْتَنَكَ
الْمُكَلِّفُ مِنْ ذَلِكَ الْخ

فقرة ششم آزادی مطبوعه است بعضی از احکام این آزادی داخل

۳۶ حکم علوم و معارف است اگر آن چیز چاپ شده متعلق بعلوم و معارف باشد

پس در شرف آنها آیات و احادیث بسیار است که بعضی از آنها را خواهیم نوشت

و برخی از احکام آزادی مزبور داخل امر بمعروف و نهی از منکر است اگر چیزی

چاپ شده متعلق بر اینها باشد پاره از احکام آن سجدتی مدافعه مظالم را است

با سجد مطبوعات از قبیل کتب و رساله و روزنامه هر چه باشد لاجرم

بخش یکی از احکام مزبوره راجع میشود پس آن راجع البته حکم

مرحش را دارد و اگر مطب چاپ شده ضرری بدین یا با خلاق عاقلانه

و یا مخالفت با احکام که در آن دارد از آن ضرر واجب است و در حدیث

شریف **الضَّرُّ دُرٌّ** زال و ارد است و این حدیث در نزد کافران

اسلام اصلی از اصول فقه شده است

باید دانست که حریت مطابع در ممالک متحده آمریکا و انگلیس و فرانسه

و سویس و بلژیک و یونان بر تبه کمال است

۳۷ و امروز در شهر پاریس صد چاپخانه و شش صد کتاب فروش است

فقرة هفتم آزادی مجامع است هر فرقه و هر جماعت هر وقت اراده

کنند در مجموعی مخصوص جمع شده در سئو از مسائل علوم یا سیاست

و افعال حکومت و یا در امر معاش خود بدون موانع گفتگو و مباحثه

یکسند و هر صنفی از اصناف انالی را از قبیل اصل زاده کان و ارباب

صنعت و اهل شکر و زارعین مجمعی مخصوص است و همه مجمعیها

اگر چه در افکار طرق مختلفه دارد ولی در دوام و ترقی دولت همه بمقصد

واحد متوجه است و عقد جماعات (اولی بمقصد واحد) در زمان

پیغمبر صلی الله علیه و آله مختار و آزاد بود چنانکه اصحاب کرام هر روز

در مسجد نبوی ص فرقه فرقه اجتماع کردند و از آن حضرت چندین

۳۸ مسائل خفیه استفسار و استیضاح نمودندی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
 فرموده و در مجمع عام به حل مشکلات و ابضاح مسائل مبارک فرمودند
 و قتیکه آنحضرت اسامه را بر داری شکر نصب فرموده و بجهاد نامور
 کرد جماعتی از اصحاب پیغمبر اعتراض از جوانی اسامه میان آوردند
 و در اهلیت وی شبهه نمودند با اینکه اسامه بالشکر از مدینه بیرون
 رفته بود مع هذا و در راه نگاه داشتند تا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله
 بیرون آمده و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند اهلیت اسامه را با اثبات اصحاب را
 قانع و ساکت گردانید و دیگر تن مبارکش خسته و ضعیف بود هیچ اظهار سخن
 خاطر نفرمود

فقره هشتم اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است و این
 کلمه از جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقول مرتبه شخص را حاجت
 تعریف نیست و در نقل و شرع اسلام نیز چنین است و آیه کریمه در آل

عمران

وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

یعنی اگر بودی تو درشت خوی و سخت کوی هر آنی که پراکنده شدند از اصحاب
 نواز گرداگرد تو و آیه شریفه
 وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

در این امر باب عظیم است و این باب از مقاصد اشارت
 فخره نهم از اصول نوزده گانه (گود) فرانسه حق انتخاب و کلاست
 مزا مالیرا در مقابل دیوان دولت و باین سبب مالیرا در بحث
 و تدقیق افعال حکومت مداخله عظیم است و وکلای مزبور
 که با اصطلاح فرانسه دپت میگویند با شروط معلومه و مقینه در کتاب
 قانون از جانب انالی منتخب در مجلس کوزلر نشیلاتیف یعنی مجلس
 قانون گذار مجتمع می شوند و این قاعده در شریعت مطهره اسلامی

۴۰ بیاب شورت راجع است و شورت از قوانین اعظم اسلام است
چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید بر رسول خود امر میفرماید در سوره
ال عمران
وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
یعنی مشاورت کن در کار با اوصحاب خود و جناب پیغمبر ص با اکابر مومنان
و انصار در باب آذان برای اخبار نماز جماعت شوری فرمودند ایضا
آنحضرت در جنگ احد با اینکه رای مبارکشان مستحسن شدن در مدینه
بود اما چون رای جماعت و اصحاب باین خروج از مدینه شد پیغمبر خدا
بعد از شوری رای جماعت را برابر رای مبارک خود ترجیح دادند لکن جماعت
صحیح وارد است و قتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مدینه بقصد
حج و عمره بمکه تشریف میبردند در یکی از منازل با اصحاب خود مجلس
مشورت منعقد فرمودند و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله

۴۱ مروی است بدیخت نشود بنده که بشورت در امری شروع نماید و کلام
مبغض بیان حضرت ولایت باب علی علیه السلام
لَا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشُورَةِ
نوید این قول است همچنین در اثر مشهور
الْمَشَاوِرَةُ أَصْلٌ فِي الدِّينِ وَسُنَّةُ اللَّهِ فِي الْعَالَمِينَ وَهِيَ
حَقٌّ عَلَى غَلَامَةِ الْخَلْقَةِ مِنَ الرَّسُولِ إِلَى أَقْلِ الْخَلْقِ
یعنی مشاورت اصلی است از اصول دین و سنت خداوند است بر عالمیان
و آن حقیقی است بر عامه خلق الله از رسول صلی الله علیه و آله گرفته تا ادنی خلق
خلاصه جناب رسول ص محض حکمت و وضع سنت مشورت در میان امت
در هر کار با اصحاب خود شور میفرمود
فقره دهم تعیین بالیات و باج است بر حسب ثروت بلا استیبار و این امر
نه بفرمان مجرب و امپراطوری است و نه با میزان جنباج بیست دولت بلکه

۴۲ از روی مداخل و منفعت سالیانه هر کس است و تعیین این کار بر رضا و قبول
دیوان و کلا است که در حقیقت قبول عام است فلذا بدهی که انالی مستحکم
ادای آن شده است در سر و عده معینه سپای خود بدون ^{مختل} مجمل معین برده
میدهد .

زهی عدالت که هر کسی از روی تعیین قرض خود داند و بصفای دل دهد و این
امر از روی مساوات نه از روی امینا زبان معنی که هر کس از اعلی و ادنی
مقدار معین از منافع یا دخلش باید بدولت بدهد و احدی مستثنی نیست
و این قرار بشرعیت اسلامی مطابقت کلیه دارد چنانکه در قرآن مجید و احادیث
شریفه مقدار و زمان زکوة و صدقات معین و معلوم است و فردی از این
تکلیف معاف و مستثنی نیست .

و باید دانست که قاعده ایشان در این خصوص بر این است که اول
مکت و قدرت و استطاعت مالی را مشخص و بده سالیانه آن را معین

کرده و بعد بمقام مطالبه و اخذ بر میآیند و این قاعده بعینها مطابق شرع
۴۲ اسلام است زیرا که قرآن و احادیث ایمان را بقدر از عمل تکلیف کرده
و عمل را پس از ایمان چنانکه تکلیف اول بوجوب بیت زکوة و صدقات
ایمان آوردن است اما آنکه ایمان ندارند زکوة شان عند الله مقبول
نیست .

فقرة یازدهم تحریر اصول دخل و خرج دولت و شراست بده انالی را
قدر معینی لازم است و این قدر معین را در مقابل خرج دولت مقیاس
و میزانی است ضرور اگر مخارج یک دولت محرز و معلوم نباشد تعیین
مالیات بر وجه عدالت تیسر نشود و مقدار احتیاج اداره ما چون اداره
شکر و اداره داخله و اداره خارجه و غیره بدین طریق معلوم میشود
یعنی قبل از وقت مشخص میکنند که برای وزارت جنگ فلان مقدار

و برای وزارت داخله فلان مقدار و برای وزارت خارجه فلان مقدار
 مخارج خواهد شد و باین طرز خلاصی از اسراف در خرج دولت و رفع نیمی
 نسبت بر عایاستان میگردد و از آنطرف هم چون امالی میدهند که
 مخارج لازم دولت فلان مقدار است در ادای آن قتل نمی ورزند
 پس این قاعده نیز در شریعت مطهره اسلامیة بباب تبلیغ و تفهیم مطابق
 حدیث

فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَايَةَ

(یعنی شما که در این مجلس حاضرید تبلیغ بکنید غایتان را)
 در این باب برهان واضح است و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
 در اکثر خطبها در پی هر جمله هَلْ بَلَّغْتُ فرمودی اگر شنیدم نعم گفتی
 و خواهش تو ضیح و تکرار نمودندی حضرت بجز آخر که شتندی
 باید دانست حسن سیاست است که بر اخلاق حسنه مؤسس باشد این

کلام ارسطاطالین است و بعضی نقل مطابق
 پس واجب است که تدابیر دولت بر تغییر اخلاق تبعه و امالیس سبب
 بلکه تهذیب و تزین اخلاق آنها سبب عمده شود.

بنابر این اکثر تدابیر سیاست فیرنگستان در تهذیب و تحسین اخلاق است
 مدخلیت عظیم دارد و قضیه تعیین مالیات و تحریر خرج که شرح داده شد
 از این تدابیر است امروز در ممالک اسلام چون محصلان مالیات بسر
 امالی کماشته شوند و امالی که از مخارج دولت خیرند از و چنین پندارند که
 بدی آنها به او و هوس حکمداران صرف میشود لهذا اکثر آنها برای
 تخلیص کربیان از تکالیف دولت بخیال پیدا کردن راههای حیل و خدعه
 و دروغ و حبس مال گتم تروت خود می افتند و بدین جهت اخلاق صادق
 اسلامیة آنها تغییر یزید و از آن طرف نیز محصلان مالیات راههای حیل
 و دروغ آنها را کشف کنند و آنها را بمجلس بر بند و چوب نندلاجرم

۳۶۶ اما لر اخوف و سکت و هتک ناموس و فرار عارض گردد و اخلاق بیجا
و بیالت و علو همت آنها مرده شود .

در دولت انجلیس سابقا برای تعیین مالیات نسبت بواروات مالی قاعده
تخصیص گذاشته بودند امروز آن قاعده را ترک کرده و بقول خود پیرس
اعتماد میکنند یعنی از مداخله های یک صلاح دولت و رعیت است و موافق
قانون در بر دو کار معین کرده اند از خود شخص بپسند و او هر چه بگوید
باور مینمایند و مالیات را از روی مداخله او از فرار گفته خود شش
اخذ میکنند .

ملاحظه باید کرد که با مالی بچه درجه اعتماد کرده اند و بجهت همین اعتماد چه قدر
اخلاق آنها را با صلاح آورده و بصدق و راستی معتاد شده اند
و از وقتی که این تدبیر را بجا برده اند مالیات دولت روز بروز زیاد شده

و به تجربه دیده اند که سابقا اگر از صد نفر بدیهی خود را نار است گفتی ۳۷
امروز پنج نفر بهم نمی رسد .

فقره دوازدهم از فقرات نوزده گانه امروزیرو امیر و حاکم در مائوریت
خود مسئول بودن سبب شمول بودن این است که هر مائور مکلف است
بمناجبت احکام قانون چون سایر مکلفان .

و این قاعده نیز از شریعت اسلام است زیرا که در قرآن عظیم هر تکلیفی
بصیغه جمع آمده **أَطِيعُوا وَأُتُوا** فرموده و خطاب عام کرده
حتی ذات پیغمبر صلی الله علیه و آله را از تکلیف استثنای نموده مسلمانان
که بر مکلف بودن انبیاء و اولیا معتقدند هیچ حاکم و امیر را از تکلیف
ازاد نمیتوانند شمرد

حدیث

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ

فقره نیندر هم تفریق قدرت تشریح از قدرت تنفیذ

مقصود از این سخن آنست که وضع و تنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد
و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلس دیگر چنانکه آن مجلس هیچ گونه
بیم و امیدی از این مجلس نداشته باشد تا که هر یک از دو مجلس و دلیته
خود را با استقلال و آزادی تمام حفظ توانند کرد اگر در فواید و محنت
تفریق دو اختیار مذکور صد جلد کتاب نوشته شود باز هزار یک فواید
آن را شرح نمیتوان داد الا آن هر گونه ترقی و قدرت و قوت و ثروت
و معموریت و تجارت در دولت و فنکستان دیده میشود از نتایج جدا
دو اختیار است و هر قسم بی نظمی و بی پولی و عدم قدرت و کمک در صنایع
و تجارت و زراعت در مشرق زمین مشاهده میشود از اختلاط و امتزاج

دو اختیار



دو اختیار است. عقلای روی زمین از روی تحقیق و تجربه گفته اند در دو لیکه ۴۹

دو اختیار مخلوط هم استعمال شود ممکن نیست که باعث ضعف و خرابی
و بلکه بالمآل سبب انقراض آن دولت گردد.

بالجمله این قانون مستحضره فنکستان نیز از قوانین قدیمه اسلامیست چنانکه
در آیام پیشین مجتهد و مفتی در وظیفه خود و والیان و محتسبان در وظیفه اجرا
و تنفیذ مستقل بودند اگر چه تنظیم قانون و تنفیذش در حقیقت مرجع
واحد یعنی بوحده امامت مربوط است ولی در ترتیب تفریق واجب است
چنانکه شیخ علی کرکی در شرح شرایع الاسلام در کتاب امر معروف
میکوید

و بفرق بین الحکم و الفئوی بان الحکم انشاء قول فی
حکم شرعی بتعلق بواقعه شخصیه کالحکم علی غیر
و بثبوت دهر زید فی ذمته و اما الفئوی فانه بیان



۵۰ حکم شرعی لا یتعلق بماده شخصیه و اما هو علی وجه کلی فهو فی الحقیقه بیان مسئله شرعیه

فقره چهاردهم عدم عزل اعضا از مجلس حکم یعنی از محکمه ای عدالت و از دیوانخانه سنا که مشورت خانه کبری باشد .

منصب قضا و منصب سناتری یعنی اعضای دیوان خانه سنا بودن ابداست
فوائد این قانون بسیار است

اول اینکه در اعمال مشکله تجربه و بصیرت حاصل کرده اند
دویم اینکه در کار دولت و ملت بی غرض هستند

سیم چون بدوام و بقای در منصب مطمئن هستند محتاج نمی شوند که از کسی حمایت بخواهند و در مقابل آن بقبول توسط مجبور شوند این قانون نیز بشریعت اسلامی مطابقت دارد زیرا که عزل مامورک از منصبش بی جنحه و بی ثبوت تمت ظلم و جفا است و ظلم و جفا در بیعت

اسلام ممنوع است

فقره پانزدهم حضور ژریدها در حین تحقیق جنایات ژری اشخاصی هستند که انالی مملکت آنها را از مردمان آبرو مند و درستکار و امین انتخاب می کنند و اقل آنها دو از ده نفر میباشند و همیشه هنگام تحقیق جنایات و جرایم کبیره در محکمه های عدالت حضور بهم میسرسانند و چون قاضی احتجاج و گفتگوی مدعی و مدعی علیه را استماع نماید پس آن کار را محول به تمیز و تحقیق ژریدها میکند و از ایشان رای می طلبد ژریدها بجل مخصوص خلوت داخل شده بعد از مذاکره و تحقیقات فیما بین خود هر چه اتفاق یا اکثریت آراء قرار گرفت آن را بقاضی فاده میکنند و ژریدها را حق حکم تعیین مقدار عقوبت نیست بلکه فقط نظر ایشان به بیان رای و اشارت مقصود است

فلمذ این فاعده نیز در شرعیات اسلام بیاب مشورت راجع است

۵۲ بنابر آن شمارش و نامیدن سزاوار است و در این باب شیخ

طوسی در کتاب قضا گفته است

بَلِّغِي أَنْ يَكُونَ فِي مَجْلِسِ الْحُكْمِ لِلْفَاضِلِ أَهْلُ الْعِلْمِ مِنْ أَهْلِ
الْحَقِّ وَعِنْدَ الْمُخَالِفِ مِنْ أَهْلِ كُلِّ مَذْهَبٍ وَاحِدًا إِنْ
حَدَّثَتْ حَادِثَةً يَفْتَقِرُ فِيهَا إِلَى أَنْ يُسْأَلَهَا عَنْهَا
لَيْتَنَ كَرَّ جَوَابَهُ فِيهَا وَدَلِيلَهُمْ عَلَيْهَا فَإِنْ كَانُوا بِالْقُرْبِ
ذَاكِرَهُمْ وَإِنْ كَانُوا بِالْبُعْدِ اسْتَدْعَاهُمْ وَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمٍ
فَإِنْ وَافَقَ الْحَقَّ لَمْ يَكُنْ لِاحِدٍ أَنْ يُعَارِضَهُ وَإِنْ أَخْطَأَ
وَجَبَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَبْتَهُوا عَلَيْهِ الْخُ

لفظ ژری در اصطلاح فرانسه یعنی آن کسی است که سوگند خورده باشد
چون ژریها صحن انتخاب شدن بروفق قانون معینه سوگند یاد
میکنند که همیشه بر جاده حق و راستی بوده و بدون هر گونه منظور

آرامی خود را بر سموعات و مختصات در حق هر کسی بوده باشد بوجه ۵۳

راستی و خلوص بیان نمایند پس ژری در وظیفه خود مشا و رسو کند

خور است مخفی نماید که قاعده انتخاب ژری در محکمه های مخصوص

فرنگستان بجهت مؤبد بودن منصب قضا واجب آمده است چون منصب

قضاوت در قانونشان ابدی است و قضات متمکنه و مؤتبده را

مجال استیلا بقیت پس برای سد مجال تعیین ژری و مشا و واجب

افتاده ژریهایی که در یک امر اظهار رای کردند در امر دیگر ژریهای

علاحده انتخاب میکنند.

فقرة شانزدهم تشییر و اعلان مفاوضات سیاستیه و حوادث جنائیه

و مخاطبات رسمیه و کلای ملت در روزنامه جات دولتی

این قانون مطابقت تامه دارد بقاعده تبلیغ شرعی که در فقرة یازدهم

فقره هفدهم عدم شکنجه و تعذیب

ما دام که هر کسای را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین موجود است تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و بهانه های دیگر غیر ممکن است و جزای هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون معین است و احدی از حکام و مأموران شرک جبریت و قدرت ندارد که نسبت بزیردستان خود بدون حکم قانون بهوای نفس بجهت اقرار گرفتن یا سببهای دیگر که محض ظن باشد چوبی بزنند یا شکنجه کنند یا فحشی بگویند حتی در قانون ایشان چوب و تازیانه زدن ممنوع است و در لسان ایشان فحش و دشنام نیست و این قسم تنبیهات است که خلاف شان است در حق سب و استهزا و سایر جوانات بارگشتی هم رو نمیدانند این قانون شریف نیز طبق قانون

اسلام است چنانکه خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید

وَمَنْ جَاءَ بِالْسَّبِيَةِ فَلَائِمٌ بِمِثْلِهَا

ایضا در سوره نحل فرموده

وَأَنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ

ایضا در سوره آل عمران آیه ۲۴ و در سوره نمر آیه ۲۸

با جمله کلمه شریعت اسلامی را که در باب سیست امروز اهل اسلام ترک و فراموش و اهل فرنگستان اخذ و تدارک کرده اند واجب آمد که در اینجا بسمت تحریر آورم در شرح پیغمبر اصلی است از اصول که قضات و حکام ممالک در احوال و دکنند یعنی در تحقیف جزای جانی سعی نمایند جماعت متمد که از اهل شهوت و غفلت مرتکب هستند لاجرم افرازش از ارتکاب جرم و جنایت و استحقاق حدود خالی نمیشد اگر حکام طریق تجسس و شکنجه را پیش بگیرند بسی جانهارا باید اعدام و بسی

۵۶ پردنای ناموس را باید تنگ کنند با اینکه طبیعت اصول اجتماع در این
عالم مدنیست حفظ جانها و ستر ناموسها را اقتضا کرده پس لازم است
که حفظ جانها و ستر و حرمت ناموسها را بر اعدام و تنگ ترجیح دهند
و بقدر امکان از عیبها اغماض نمایند و این ترجیح و اغماض بجز رنگ
تختشکنچه تیسری نواند شد و در این نکته از جناب پیغمبر صلی الله
علیه و آله حدیث

إِدْرَاؤُا الْحُدُودَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

و ارد شده یعنی تخفیف بدید در اجرای حدود هر چه ممکن باشد
در فرنگستان بجهت تجلیل این قانون سلاطین راجع عفو و بخشش است
مثلا هیچ پادشاهی قادر نیست در حق ادنی ترین ناس حکم زدن کیچوب
و تازیانه بدهد اما هر پادشاهی حق اینرا دارد مقصری که دیوان عدالت
حکم بر قتلش کرده باشد پادشاه قتل را تبدیل به حبس مؤبد بکند در صورتیکه

اولیای مقتول راضی بشوند مقتت باید شد که این معنی بچه درجه ۵۷
باعث محبت و اخلاص قلبی انالی نسبت پادشاه میباشد در حقیقت
سلاطین را منبع عفو و رحمت فرار داده اند عجب تر این است که این
قصبه در مشرق زمین بنامه بر عکس است ببین تفاوت کار از کجا است
تا کجا

فقره هجدهم حریت صنایع و کسب

مقاله شرعیه در این نوع حریت همان آثار است که در حریت مطلق وارد
شده باید دانست که در فرنگستان باعث عمده و اعظم در ترقی صنایع
و کسب آزادی آنهاست چنانکه هر کس بهر گونه کسب و بهر قسم صنعتی
که بخواهد اقدام کند مانع و ملامتی از کسی نخواهد دید مع آن نیز در تحت
قانون است باین معنی کسیکه صنعتی و عملی اختراع کرد مستیاز آن راجه از دولت
متبوعه خود و چهار سال بر دول متمنه تا مدت معینه باشد و ط قانونیه برای خود

۵۸ تحصیل کرده از منافع آن بهره مند می شود و این باعث می گردد که هر کس
در اختراعات جدیده صرف افکار کنند و باین وسیله صرف و منابع
ترقی و انتشار بیابد

فقرة نوزدهم از فقرات نوزده گانه حقوق عامه بنامی کتب خانها
و معلم خانها برای تربیت اطفال فقرا

چون تعلم علوم و معارف در فرنگستان مطلقاً الزم امور و اقدم
وظایف است لهذا تعلیم اطفال فقرا و مساکین حتی نابینایان را از حقوق
عامه شمرده اند

بنابر این بعضی آثار شرعی از آیات قرآن و احادیث نبوی در شرف
علم در اینجا مناسب فتاد من جمله خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا

الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ يَفِيضُ خدای تعالی اهل علم و دانش را درجات عالیه ۵۹

و عده فرموده ایضا در سوره زمر

هَلْ يَتَّبِعُونَ الَّذِينَ يَلْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

تقدیم عالمان و تاخیر جاهلان را اشاره فرموده و ایضا در سوره بقره

آیه ۲۲۲ و ایضا در سوره طه آیه ۱۱۳ و در سوره علق آیه ۳ و ۴

و در سوره عنکبوت آیه ۴۲ و در سوره نحل آیه ۴۵ و بنی اسرائیل

آیه ۱۳ در شرف و فضیلت علم تاکیدات بلینه فرموده و حدیث

معاذ بن جبل در فضیلت علم و تعلم در کتاب جامع ابن عبد البر است

که جناب سالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده

تَعْلَمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعْلَمَ لِلَّهِ حَسَنَةٌ وَطَلَبَهُ عِبَادَةٌ

وَمَذَاقُهَا كَمِزِجِ النَّبِيحِ وَالْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ وَتَعْلَمُهُ لِيَن

لَا يَعْلَمُ صَدَقَةٌ وَبَدَلُهُ لِأَهْلِهِ قَرْبَةٌ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ

٤٠ الحلال والحرام ومارسبيل اهل الجنة وهو
 الايتس في الوحشة والصابج في العربية والحديث
 في الخلق والدليل على السراء والضراء والسلاح
 على الاعداء والزين عند الاخلاء برقع الله به
 اقواما فيعلمهم في الخبر فادة وائمة تقص انارهم
 وتقتدي بفعالهم ترمق اعمالهم وتقبس انارهم
 وترغب الملائكة في حلتهم وباجنهم ما تسبحهم
 يتغفر لهم كل رطب وبابس وجشان البحر وهو
 الهة وسباع البر وانعام لان العلم حيوه القلوب
 من الجهل ومصاييح الابصار من العنى يبلغ
 العبد بالعلم منازل الاخيار والدرجات العلى في
 الدنيا والاخرة التفكر فيه يعدل الصيام ومدارسته

٤١ تعدل الصيام به توصل الارحام وبه يعرف الحلال
 والحرام وهو امام العقل والعقل تابعه ويليه
 السعداء ومحرمه الاشقياء وقال ايضا لا يقبض
 العلم انزاعا من الناس ولكنه يقبض العلماء

بعض علم قبض نمشود ونمی برودکن علماء قبض می شوند وقال ايضا

اطلبوا العلم من المهدى الى اللحد

و مضمون كلام معجز نظام جناب لایت مآب علی علیه السلام

العلم علان علم الابدان وعلم الاديان والعقل
 عقلا ن عقل المعاش وعقل المعاد

متقبا يدشد که علم ابدان را بر علم اديان مقدم داشته

اگر چه در ايران مدارس بسيار است و تحصيل علوم می کنند اما

۶۲ از برای معاد از برای معاش با اینکه پیغمبر فرموده

مَنْ لَمْ يَعِشْ لَهُ لَمْ يَمْعَدْ لَهُ

و آن قسم تحصیل در جنب تحصیل علوم صنایع و معاش اهل فرنگستان
مثل چراغ است در مقابل آفتاب و مانند قطره است در جنب دریا
از اشعه علوم فرنگیها ذره بایران تابیده صنعت طباعت و آبله کوبی
و لغراف و عکس تصویر ایجاد شده که منافع و محتاتش مستغنی از بیابانست

خاتمه شتمل بر دو بیان است

بیان اول خلاصه را باید شناخت که مدعا و نتیجه همان است و اصول
سیاست فرنگستان داخل در اوست و آن این است که در دنیا
فردی از آفریدگان از شاه و کد او رعیت و لشکری هیچکس حق
حکم ندارد یعنی حاکم نیست بلکه محکوم و مکلف است آنان را که حاکم

بنامند

مینامند بر سبیل مجاز است نه حقیقت اما آنکه حاکم کیت یعنی مبداء ۶۳

حکم در کیت شریعت اسلام و نظریات علمای او بود در این باب

متفق است که حاکم حضرت یزدان است

الْبَسَّ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ

مصداق این معنی است هر اصل و قاعده که حضرت یزدان بر طبایع
و عقول ما تودیع و بساط نبیاء تسلیم کرده ظهور آن سعادت است

چونکه حکم یزدان است حدیث

السَّيِّئَةُ الْخَالِقِ أَفْلامُ الْحَيِّ وَ كَلَّمَا حَكَمَ بِالْعَقْلِ حَكَمَ بِهِ

الشَّرْعُ وَ بِالْعَكْسِ

باین نکته اشارت عظیم و حدیث

مَا رَأَاهُ الْمُؤْمِنُونَ حَسَنًا هُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ

در این بحث ایضاً جمیل دارد

۶۴ بیان ثانی از مضمون رساله ظاهر شد که آن حقوق نوزده گانه اگر چه
حقوق عامه فرانسه نام دارد ولی در معنی حقوق عامه مسلمانان بل کل
جماعت متمدنه است و چون جمیع آنها با احکام و آیات قرآنیه مؤید
آمده پس احکام الهی است و واجب است که آنها را بعمل آوریم و باحکام
الهی امثال کنیم تا بعبادت مضمون آیه شریفه

وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَآرِكًا فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ

ذیل آئیم و از سخط آیات شریفه

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

رستکار و این شویم
علاوه بر خاتم کتاب

بعضی

بعضی جزئیات از قوانین مدنی است آیات در فرانس و در سایر ممالک
فرنگستان است که خدای تعالی از راه کمال رفعت و رحمت ما را
از اشعار و تفسیر آنها تیر محروم و بخیبر نکند آیه من جمله اسباب احیای
نفوس است که در فرنگستان بچندین وسایل مختلفه فراهم آورده اند
از قبیل بنای میخانهها و ترغیب شنوران برای تخلیص غرق شدهگان
و چندین مجالس دیگر که ذکر آنها موجب اطناست در این باب خدای
تعالی در قرآن میفرماید

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

ایضا تنظیم و پاکی و زینت راهها و شهرها و دانات است که بآیه

شریفه

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنبَلَوْهُمُ إِنَّهُمْ أَحْسَنُ

عَمَلًا

۶۶ مطابق است و حدیث جامع الضعیر طهرُوا افیتکم

اشاره بدین معنی است ایضا سوره اعراف آیه ۷۲

دیگر صحت و درستی اوزان و مقیاس و مسکوکات است که خدای
تعالی در چندین محل قرآن بنا کیدات بلغیه ما را تنبیه فرموده من جمله

در سوره انفصام آیه ۱۵۳ و اعراف ۸۳ و بنی اسرائیل ۷۳

و شعرا ۱۸۱ تا ۱۸۳ و سوره مطفین و سوره هود ۱۵۵ و ۱۵۶

دیگر بکار انداختن معادن است خاصه معادن آهن که بموجب آیه

شریفه

وَأَتْرَكْنَا الْحَدِيدَ بِدَفِينِهِ بِأَسْشَدِّ بَدَدٍ وَمَنَافِعٍ لِلنَّاسِ

ارشاد باین عمل نافع فرموده

دیگر ثبت اسناد و قبایله جات و شرط نامحاجات در دیوان مخصوص

ب

آیه ۲۸۲ در سوره بقره

وَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَادَا بَيْنَكُمْ

در این باب دلیل کافی است

دیگر غنا و دقت در تهیه و ترتیب امور عسکر است از قبیل توافق سلمه

با سلمه دشمن و مهتیا بودن آذوقه و ثبات در زیدن افراد لشکر

در جنگ و صاحب علم و اطلاع بودن سران سپاه و بعد از تسلیم

شدن دشمن به مهربانی با ایشان رفتار کردن در سوره ۴۷ آیه

در سوره ۱۶ آیه ۴ و در سوره ۳ آیه ۲۰۰ و در سوره ۴۸ آیه ۱

یک کلمه در باب جمیع فقرات مذکوره در قرآن احکام و آیات صریحه

وارد است که اگر خداوند توفیق عنایت فرماید رساله جدا گانه در این

باب خواهد نوشت

از سهوهای اهل مشرق زمین که بآن جهت از عالم ترقی دورتر مانده اند

۶۱ یکی هم این است که بگویند نتیجه دیگران است و آخرت برای ما و حال
آنکه در اخبار وارد است

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحِ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ لِأَنَّ
بِالْمَالِ بُنَى ثَوَابُ الصَّدَقَاتِ وَإِعَانَةُ الْمُحْتَاجِ وَإِعَانَةُ
الْمَلْهُوفِ وَقَضَاءُ حَوَائِجِ الْإِخْوَانِ الَّتِي قَالَ فِيهَا
الصَّادِقُ مَرَّ طَافَ بِالْبَيْتِ سُبُوعًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ
أَلْفِ حَسَنَةٍ وَمَحَى عَنْهُ مِائَةَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ
مِائَةَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ
طَوَافِ وَطَوَافِ وَطَوَافٍ حَتَّى عَدَّ عَشْرًا

و در دیوان منسوب بحضرت امیر علیه السلام آمده

رَبِّ قَتِي دُنْيَاهُ مَوْفُورَةٌ لَبَسَ لَهُ مِنْ بَعْدِهَا آخِرَةٌ

۶۱ وَاخِرُ دُنْيَاهُ مَذْمُومَةٌ يَتَّبِعُهَا آخِرَةٌ فَأَخِرَةٌ
وَاخِرُ فَازٍ بِكَلْبَتَيْهِمَا فَدَجَّعَ الدُّنْيَا مَعَ الْآخِرَةِ وَآخِرُ
يُحْمَمُ كِلَيْهِمَا لَبَسَ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ

و خدای تعالی در قرآن مجید میفرماید

وَمَنْ كَانَ فِي هِدْيَةٍ آتَمَى وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَاضْطَلَّ سَبِيلًا
یعنی هر کس دیده بصیرتش در این دنیا نابینا باشد و راه صواب
ن بیند پس او در آخرت نیز نابینا و گمراه تر خواهد بود اگر بگویند که مقصود
خداوند از کلام مزبور این است که هر کس در این دنیا خدا شناس نبوده
اعتراف بوحدا نیت خداوند لا شریک نداشته باشد نابینا و گمراه است
در این خصوص بر من لازم نیست از مراتب خدا شناسی و اعتراف اهل
اروپا بوحدا نیت واجب الوجود شرح بد هم تحقیق این فقره موقوف
بهمت مردان بزرگ است که بروند و مراد و معاشرت با ایشان کرده

۲۰ و با چشم حقیقت بین حالت آنها را مشاهده نموده بفهمند بحسب ظاهر هیچ

کودمانی در مراد و معاشرت ایشان با انالی فرنگستان بنظر نمی آید
و خداوند در جذب قلوب مهربانی و معاشرت با غیر اهل اسلام نمی فرموده
بلکه بعد الت محبت رفتار کردن با آنها امر نموده چنانکه در سوره ممتحنه

میفرماید

لَا يَنْهَيْكُمْ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَالُوا كُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يَخْرُجْ كُمْ
مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ
حُبُّ الْمُضْطَبِّينَ

یعنی خداوند نمی کند شمار از آنان که با شما جنگ و کارزار کردند و کار
دین و ملت و شمار بیرون کردند از وطن خودتان نیگوئی کنید ایشان
و حکم بعدل نمایند در حق ایشان بدرستی که خدا دوست دارد عادلان را

ایشان در سوره حجرات میفرماید

با آنها

۲۱ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

یعنی ای گروه مردمان به تحقیق ما آفریدیم شمار از مردوزن و کردانیدیم
شمار اشعبا و قبایل تا بشناسید یکدیگر را این امر بدیهی است که فیما
بین ملل مختلفه امر اواده و معاشرت نباشد معرفت باحوال و اوضاع
همدیگر نمی توانند حاصل کرد و ما را یکی معرفت حاصل نموده از حرف
و صنایع و امتعه همدیگر منفعت نمیتوانند برداشت جای هیچ شبهه نیست
که اگر از اکابر قوم و از صاحب بصیرت اسلام چند نفر امثالاً

تقول علی بن ابیطالب علیه السلام که فرموده

تَعَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَىٰ وَ سَافَرَ فِي الْأَسْفَا
خَمْسَ فَوَائِدٍ تَفْرَجُ قَهْمٌ وَ الْكِنْسَابُ مَعِيشَةٌ وَ الْعِلْمُ وَ الْأَدَابُ
وَ صُحْبَةُ مَا جِدَ

۷۲ بفرگستان بروند و وضع مدینت آنها را برای العین مشاهده نمایند
بعد از مراجعت بایران بلا تردید اسباب نزار قسم ترقی را فراهم خواهند
آورد و بعبادت آیه شریفه

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَجَعَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ
مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

نایل خواهند شد یعنی به تحقیق کرامی گردانیدیم فرزندان آدم را و سوار
کردیم آنها را در بر چهار پایان و در بحر کشتیها و روزی دادیم ایشانرا
از طعامهای پاکیزه و لذیذ و برتری دادیم ایشانرا بر بسیاری از آنچه

آفریده ایم

تحقیق

هر نیکی که خدا تعالی در روی زمین خلق کرده در هر جا و میان هر ملت

دین

۷۳ که باشد راجع بیک مرکز و یک منبع است و همچنین بد در هر جا و میان ملت
هر گونه بدی مشاهده بشود راجع بمنبع بد است پس باید هر گونه نیکی از اسباب
مدینت از نظم و عدالت و آسایش و ثروت و معوزیت و حفظ صحت و ترقی
تجارت و قدرت دولت و تربیت ملت از ذکر و امانت و ترقی هر قسم
صنایع و تنظیم راهها و توسعه و تطهیر کوچهها و درستی اکیال و اوزان
و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هر جا و میان هر طایفه

مشاهده کنیم در اخذ و تحصیل آنها باید بر نفس آب شیرین

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصْرُكُمْ مَنْ
ضَلَّ إِذَا هَدَيْتُمْ

عمل نمایم یعنی ای آنکسانیکه ایمان آورده اید بر شما باد که محافظت
کنید نفسهای خودتان را از زبان نرساند شمارا کسی که گمراه شده چون

هدایت یافته باشید شما .

در لزوم آبادی و ثروت و استفاده از نعمات الهی آیات و احادیث
کثیره وارد است چنانکه در لزوم تعمیرات عمومی و ساختن راهها خدا

میفرماید

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ رِیَاطًا لِتَسْلُکُوْا فِيْهَا سُبُلًا فَاِجْبَا

ایضا در سوره ۱۴ آیه ۳۷ و ایضا در سوره بقره آیه ۲۷ و حدیث

شریف

لَسْ خَيْرٌ لَّكُمْ مِّنْ نُّوْكَ الدُّنْيَا لِلاٰخِرَةِ وَلاٰخِرَةُ الدُّنْيَا وَلَكِنَّ
خَيْرٌ لَّكُمْ مِّنْ اَخْتَمِنْ هِدِيْهِ وَهَدِيْهِ

یعنی نیک شما آن نیست که بجهت آخرت دنیا را بجهت دنیا آخرت را ترک کنید
و لکن خیر شما آن است که هم اینرا و هم آنرا تحصیل کنید ایضا حدیث شریف

اِحْرَثَ لِدُنْيَاكَ كَاثِرًا تَعْبَثُ اَنْدًا وَاِحْرَثَ لِاٰخِرَتِكَ كَاثِرًا

تموت

تَمُوْتُ غَدًا

در فرنگستان بد گفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانی را که از دین و آئین
فرنگها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است و بادین و آئین احدی کار
ندارند و کسی از کسی نمی پرسد در چه دین و آئین هستی و این قسم ثواب بسیار
عجیب است سخن می توان گفت که در این باب نیز عمل کرده اند بمضمون آیه
شریفه

وَلَا تَسُبُّوا الدِّیْنَ یَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدُوًّا
بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ رَتَّبْنَا لِکُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰی رَبِّهِمْ مَّجْمَعُهُمْ
فَبِنَبَاتِهِمْ مِّمَّا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ

یعنی دشنام دهید آنان را که می پرستند سحر از خدا و قبیح ایشان را یاد کنید پس
ایشان نیز در مقابل آن ناسزا گویند خدا را از روی تجاوز و بیداشی همچنانکه
بسیار استیم از برای هر گروهی کردار ایشانرا بعد بسوی آفریده کار است بگشت

۶۶ ایشان پس خبر رسیده ایشان را آنچه را که میکردند

تحقیق

فرنگیها قدر نعمات و آیات خداوند را زیادتر از اهل شرق زمین میدانند

و عینای تمام بمفاد کلام حقیقت فرجام دارند

و من ابانیه اخلاف السننکم و الوانکم

بجهت قدر شناسی نعمات خداوند است که در فرنگستان اکثر اهل ایزدگور و انباش

افلاس چهار زبان مختلف یاد میگیرند

در شرق زمین اگر کسی بان خارجه تخلم کند هزار بار ادا با و وارد می آورند

در کتابخانه ملی پاریس و لندن پیش از پنجاه سال کتب دیده ام

فی یوم جمعیه ششم شهر ذی قعد الحرام در پاریس تاریخ ششم ۱۲۸۷

۴
۳